



طلیعه سخن

زینب علیها السلام دختر علی و زهرا علیهما السلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج سالگی مادر خود را از دست داد و از همان دوران طفولیت با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با برکت خویش، مشکلات و رنج های زیادی را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخی چون اسارت و . . . را تحمل کرد. این سختی ها از او فردی صبور و بردبار ساخته بود (1).

او را ام کلثوم کبری، و صدیقه صغری می نامیدند. از القاب آن حضرت، محدثه، عالمه و فهیمه بود. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی، و لطف خداوندی از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می گفتند. با پسر عموی خود «عبد الله بن جعفر» ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی بود که دو تن از آن ها (محمد و عون) در کربلا، در رکاب ابا عبد الله الحسین علیه السلام شربت شهادت نوشیدند (2).

آن بانوی بزرگوار سر انجام در پانزدهم رجب سال 62 هجرت، با کوله باری از اندوه و غم و محنت و رنج دار فانی را وداع گفت. در این مقال برآنیم که گوشه هایی از مناقب و فضائل آن حضرت را بررسی و بیان کنیم.

معمولا پدر و مادر نام فرزند را انتخاب می کنند، ولی در جریان ولادت حضرت زینب علیها السلام والدین او این کار را به پیامبر اسلام جد بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند . پیامبر صلی الله علیه و آله که در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی علیه السلام رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است برای این دختر انتخاب نمود (3) .

2- علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست . «وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين . قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم» (4) ؛ «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت . بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، اسامی این ها را به من خبر دهید . عرض کردند: تو منزهی . ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی .»
و برترین علم ها، علمی است که مستقیما از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد . خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می فرماید: «وعلمناه من لدنا علما» (5) ؛ «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم .»
زینب علیها السلام به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمة غیر معلمة وفهمة غیر مفهمة» (6) ؛ تو دانشمند معلم ندیده و فهمیده ای فهم نیاموخته هستی .»

3- عبادت و بندگی

زینب علیها السلام به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است . «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (7) ؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند .»
او عبادت ها و نماز شب های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود . او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: «ارجع اليهم واستمهلهم هذه المشية الى غد لقد نصلي لربنا الليلة

وندعوه ونستغفره فهو يعلم انى احب الصلوة له وتلاوة كتابه وكثرة الدعاء والاستغفار (8) ؛ به سوى آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگير شايد بتوانيم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پيشگاه خدايمان مشغول شويم . خدا خود مى داند كه من نماز، قرائت قرآن، زياد دعا كردن و استغفار را دوست دارم .» در اين جملات صحبت از اداى تكليف نيست، بلكه سخن از عشق به عبادت و نماز است .

شب خيز كه عاشقان به شب راز كنند	گرد در بام دوست پرواز كنند
هر جا كه درى بود به شب در بندند	الا در دوست را كه شب باز كنند

حضرت زينب عليها السلام نيز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هيچ مصيبتى او را از عبادت باز نداشت . امام سجاد عليه السلام فرمود: «ان عمى زينب كانت تؤدى صلواتها، من قيام الفرائض والنوافل عند مسيرنا من الكوفة الى الشام وفى بعض منازل كانت تصلى من جلوس لشدة الجوع والضعف (9) ؛ عمه ام زينب در مسير كوفه تا شام همه نمازهاى واجب و مستحب را اقامه مى نمود و در بعضى منازل به خاطر شدت گرسنگى و ضعف، نشسته اداى تكليف مى كرد .»

آن حضرت حتى در حساس ترين شب زندگى؛ شب هجران از حسين عليه السلام و برادران، تهجد و شب زنده داريش را ترك نكرد . از فاطمه بنت الحسين عليه السلام نقل شده است كه فرمود: «واما عمى زينب فانها لم تزل قائمة فى تلك الليلة اى عاشرة من المحرم فى محرابها تستغيث الى ربها وماهدات لناعين ولا سكنت لنا زمرة (10) ؛ عمه ام زينب در تمام شب عاشورا در محراب خويش ايستاده و به پروردگارش استغاثه مى كرد . در آن شب هيچ يك از ما ن خوابيد و صدائ ناله ما قطع نشد .»

امام حسين عليه السلام كه خود معصوم و واسطه فيض الهى است هنگام وداع به خواهر عابده اش مى فرمايد: «يا اختاه لا تنسينى فى نافلة الليل (11) ؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مكن!» اين نشان از آن دارد كه اين خواهر، به قله رفيع بندگى و پرستش راه يافته و به حكمت و هدف آفرينش دست يازيده است .

4- عفت و پاكدامنى

عفت و پاكدامنى، برارنده ترين زينت زنان، و گران قيمت ترين گوهر براى آنان است . زينب عليها السلام درس عفت را به خوبى در مكتب پدر آموخت، آن جا كه فرمود: «ما المجاهد الشهيد فى سبيل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف يكاد العفيف ان يكون ملكا من الملائكة (12) ؛ مجاهد شهيد در راه خدا، اجرش بيشتر از كسى نيست كه قدرت دارد اما عفت مى ورزد، نزديك است كه انسان عفيف فرشته اى از فرشتگان باشد .»

زينب كبرى عفت خويش را حتى در سخت ترين شرايط به نمايش گذاشت . او در دوران اسارت و در حركت از كربلا تا شام سخت بر عفت خويش پاى مى فشرد . مورخين نوشته اند: «وهى تستر وجهها بكفها، لان قناعها قد اخذ

منها (13) ؛ او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود .»
شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می گوید:

ورثت زینب من امها	کل الذی جری علیها وصار
زادت ابنة علی امها	تهدی من دارها الی شر دار
تستر بالیمنی وجوها فان	اعوزها الستر تمد الیسار

«زینب تمامی آن چه بر مادر گذشت را به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت).

صورت را [در اسارت] با دست راست می پوشاند و اگر پوشش او را نیازمند می کرد، از دست چپ هم بهره می برد .»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می آورد که «ا من العدل یا بن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبايا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن (14) ؛ ای پسر آزاد شده های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی .»

5- ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می دهد . «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (15) ؛ «از خداوند و رسول و اولو الامر اطاعت کنید .»

زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم (16) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) . . . سر آمد است . او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحي لروحک الفداء ونفسي لنفسک الوقاء (17) ؛ [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد .» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید . زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند . از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یاد آوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد . از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوة ومعدن الرسالة وسید شباب اهل الجنة (18) ؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه

خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (19) ، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود . از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان . . . خیمه ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرار؛ فرار کنید .

»(20)

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیها السلام از جان امام سجاد علیها السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود .

1- در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد . زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می گردد (21) .

2- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیه السلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی گذارم جان زین العابدین در خطر افتد . اگر می خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد (22) .

3- زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است . دست از کشتن خاندان ما بردار . و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد . اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش .»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم . او را واگذارید .

البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است . اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب علیها السلام جان فرزندان خویش را حفظ و آن ها را به میدان جنگ اعزام نمی کرد .

آنکه قلبش از بلا سرشار بود	دخت زهرا زینب غمخوار بود
او ولایت را به دوشش می کشید	چون امام عصر او بیمار بود
با طنین خطبه های حیدری	سخت او رسواگر کفار بود

6- روحیه بخشی

در مسافرت ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است . اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود . یکی از بارزترین اوصاف زینب علیها السلام روحیه بخشی اوست . او

بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلائی بازماندگان ایفا کرد . پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد . او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستم کده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود .

نه تنها زینب از دین یآوری کرد	به همت کاروان را رهبری کرد
به دوران اسارت با یتیمان	نوازش ها به مهر مادری کرد

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود، آن جا که می گفت: «**لا یجز عنک ما تری، فو الله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک (23)** ؛ [ای پسر برادر!] آن چه می بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد . به خدا سوگند! این عهد رسول خدا از جد و پدر و عمویت می باشد .»

7- صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب های روزگار و تلخی های دوران است . قرآن کریم در آیات متعددی به صابران بشارت داده (24) و پاداش های فراوان آن ها را یادآوری نموده است . زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد . در زیارتنامه آن حضرت می خوانیم: «**لقد عجت من صبرک ملائکة السماء؛ ملائکة آسمان از صبر تو به شگفت آمدند .**» مخصوصا در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است .

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را	برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را
بسان لیلۃ القدری که مخفی ماند قدر او	کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را
سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو	ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «**کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک (25)** ؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی کند، گویی از قبل برای این شتمات ها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است . او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «**ما رایت الا جمیلا (26)** ؛ جز زیبایی چیزی ندیدم .» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت

محاجه را از دست می دهد .

ای زینبی که محنت عالم کشیده ای	غیر از بلا و درد به عالم چه دیده ای؟
یارب زنی و این همه استواری و علو	چون زینب صبور مگر آفریده ای؟

8- ایثار

یکی دیگر از صفات حسنه انسان های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است . امام علی علیه السلام فرمود: «الایثار اعلی الایمان (27) ؛ ایثار، بالاترین درجه ایمان است.» و فرمود: «الایثار اعلی الاحسان (28) ؛ ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است . او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می خرد و در تمام صحنه ها، دیگران را بر خود مقدم می دارد . او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی کرد و آن را نیز به کودکان می داد . در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت . امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «انها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لكل واحد منا رغیفا من الخبز فی الیوم واللیلة (29) ؛ عمه ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می دادند، بین بچه ها تقسیم می کرد، چون آن ها در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می دادند.»

او سختی ها و تازیانه ها را به جان خود می خرید و نمی گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند .

برای حفظ جان کودکان در بر دشمن	به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم
--------------------------------	--------------------------------------

9- شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می باشد . امام علی علیه السلام می فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (30) ؛ خالق در

جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می باشد .»

سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است . زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاعت تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره مند است . او به «لبوة الهاشمیة (31) ؛ شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد . او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می گوید: «الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه محمد صلی الله علیه و آله و طهرنا من الرجس تطهیرا وانما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر وهو غیرنا (32) ؛ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت، و از پلیدی ها پاک نمود . همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بدکار دروغ می گوید، و او غیر ما می باشد .» و همچنین در مقابل یزید خیره سر، و دهن کجی ها و بد زبانی های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک (33) ؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] من قدر و مقدار تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می دانم .»

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو

اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

10- فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملا آماده باشد تا بتواند خطبه ای فصیح و بلیغ ادا کند . و مستمعین باید با او هماهنگ باشند و الا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه فصیح و بلیغ بگوید .

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته اند، با این حال صدای زینب بلند می شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان . . .» سخنان زینب علیها السلام چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد .

خزیم اسدی می گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می گفت .

و همو می گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان ها و زنان شما نیکوترین زنان

هستند . نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می گردد و نه شکست می پذیرد (34) .

پی نوشت ها :

- (1) شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، (تهران، دار الکتب الاسلامیة) ج 3، ص 46 .
- (2) همان، ج 3، ص 210 .
- (3) همان، ج 3، ص 39 .
- (4) بقره/31-32 .
- (5) کهف/65 .
- (6) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، (تهران، علمیه اسلامیة، چاپ قدیم، 1331 ه . ش) ج 1، ص 298 .
- (7) ذاریات/56 .
- (8) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 6، ص 238 .
- (9) ریاحین الشریعة (پیشین)، ج 3، ص 62 .
- (10) همان، ج 3، ص 62 .
- (11) همان، ص 61-62 .
- (12) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 466 .
- (13) جزائری، الخصائص الزینیه، ص 345 .
- (14) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج 45، ص 134 .
- (15) نساء/59 .
- (16) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام .
- (17) الکوکب الدری، ج 1، ص 196 .
- (18) بحار الانوار (پیشین)، ج 45، ص 110-111 .
- (19) همان، ج 45، ص 133 .
- (20) همان، ج 45، ص 58، و معالی السبطین، ج 2، ص 88 .
- (21) بحار الانوار، (پیشین)، ج 45، ص 46 .
- (22) همان، ج 45، ص 61 .
- (23) همان، ج 45، ص 179 .
- (24) مثل بقره/155 و
- (25) بحار الانوار، (پیشین)، ج 45، ص 115-116 .
- (26) همان، ص 116 .
- (27) میزان الحکمة، ج 1، ص 4 .
- (28) همان .
- (29) ریاحین الشریعة، (پیشین)، ج 3، ص 62 .

- (30) نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 182 .
- (31) زیارت نامه حضرت زینب علیها السلام .
- (32) بحار الانوار، ج 45، ص 154 و ص 115 .
- (33) همان، ص 134 .
- (34) همان، ج 45، ص 108 و ص 110